

هو الله

ای یاران الهی نامه شما رسید شکایت فرموده بودید که بجمیع آفاق مکاتبه و مراسله دارم ولی با احتیای سروستان الی الآن متارکه و حال آنکه دو مرتبه باحتیای سروستان نامه نگاشتم و ارسال شد معلومست نرسیده لهذا بتکرار بنگارش این تحریر پرداختم تا بدانید که یاران سروستان عزیزند و دوستان آن سامان جامهای لبریز همیشه نفحات خوش از آن اقلیم بمشام میرسید و دل و جان شادمان میگردید در این ایام هرچند اهمیتی ندارد ولی رائقه نامناسی مرور نمود قدری قلب مکدر شد زیرا بنصوص قاطعه الهیه صریحه که ابدأ تاویل قبول نمینماید و ثابت و محقق است که هر نفسی هوسی نماید و در خویش تصور وجودی کند بیایان پیشیمان گردد مظهر ظهور تا هزار سال ظهورش مستحیل و ممتنع و این از نصوص قاطعه الهیه با وجود این چگونه نفسی هوسی نماید و رائقه وجود بمشام آرد و از این گذشته عبدالبهاء باین خضوع و خشوع و فقر و فنا کل را تعلیم مینماید و بصریح عبارت فریاد میزند بر مدعیان گردید عیان عباس سگ کوی تو بود با وجود این آیا جائز است نفسی هوسی نماید کل بنده آن آستانیم و حقیر و پاسبان اگر عزتی هست در محویت و فنا و عبودیت آستان مقدس است والا سلطنت دو جهان ذلت کبری من احتیای سروستان را میشناسم و میدانم چون شوامخ جبال و رواسخ اوتاد در امر الله رزینند و رصین و محکمند و متین اگر نفسی هوسی نمود عنقریب فراموش شود و علیکم البهء الأبھی

عبدالبهاء عباس

۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۸

حیفا